

پیشگفتار ...

رابرت هاپک
برای نسخه فارسی کتاب



باعث خوشوقتی فراوان است که از سهیل رضایی درخواستی مبنی بر نگارش مقدمه‌ای خطاب به خوانندگان فارسی زبان این کتاب دریافت نمودم؛ کتابی که از زمان انتشار در سال ۱۹۹۷ میلادی در اینجا (آمریکا)، و به دنبال آن در سراسر جهان به ویژه در اروپا، با موفقیت گسترده‌ای روبه‌رو بوده است. در طول زمان طولانی اشتغال به نگارش درباره‌ی عناوین و مفاهیم یونگی، خوش‌شانس بوده‌ام که بسیاری از کارهایم به زبان‌های گوناگونی ترجمه شده است. اما این کتاب باعث شد که برای نخستین بار افتخار دعوت به دنیای علمی، روان‌شناسی، و خردمند ایران را پیدا کنم. با در نظر گرفتن تاریخچه طولانی و بغرنج بین کشورهای ما، باید بگویم که برای یک آمریکایی باعث انبساط خاطر است که احساس کند، نظریه‌ی یونگ ظرفیت این را دارد که از مرزهای فرهنگی و ملی عبور کرده و ابزاری را در خدمت دنیای همگی ما (اعم از بیرونی و درونی) برای رشد و افزایش آگاهی قرار دهد. براساس تمایل دوجانبه ما برای بازتاب ماهیت کهن‌الگویی روان به واسطه کتاب، و در این مورد خاص، در زمینه پدیده همزمانی و رویدادهای تصادفی شگفت‌انگیزی که سازنده داستان‌های زندگی ما و خانواده‌مان هستند، امیدوارم که بتوانیم کشف کنیم که در انتها، بینش یونگ درباره جهان شمول بودن تجربه انسان، صحیح، قدرتمند و تحول‌برانگیز است. امید است که زندگی همه ما با درک رویدادهای به ظاهر تصادفی، روشن و واضح شده و رشد یابد.

سخن ناشر ...

سید سهیل رضایی

رئیس هیئت مدیره بنیاد فرهنگ زندگی



اتفاق بد و اتفاق خوب! چه چیز مفهوم یک رخداد زندگی را برای ما به خوب یا بد تبدیل می‌کند؟ فکر می‌کنم پاسخ به این سؤال یکی از سخت‌ترین موضوعات زندگی انسانی است، چرا که هر کدام از ما در زندگی خود تجاربی را داشته‌ایم که در لحظه روبه‌رو شدن با یک حادثه آن را بسیار بد و تلخ و کشنده ارزیابی کرده‌ایم ولی در گذر زمان با توجه به اتفاقات بعدی، آن روز و آن اتفاق برای ما به نقطه عطفی بزرگ و تحول‌آفرین تبدیل شده است. دلیل این اتفاقات را می‌توان روش‌ها و نگرش‌های متنوع تعبیر کرد و هر کدام از این سبک‌ها دستاوردهای خود را دارد و حتماً منتقدین خود را نیز خواهد داشت. ما در این کتاب از دیدگاه پروفیسور کارل گوستاو یونگ به فهم این ماجراها می‌پردازیم.

پدیده همزمانی را کارل گوستاو یونگ وارد ادبیات روان‌شناسی کرد. او در یکی از جلسات مشاوره‌اش در حال شنیدن خواب یکی از مراجعانش بود که وی اشاره به نوعی سوسک طلایی رنگی می‌کند که در خوابش آن را دیده است و سعی دارد شکل و شمایل آن را برای یونگ توضیح دهد و در همین

حین یونگ صدای ظریفی را در کنار پنجره‌اش می‌شنود و نگاه خود را به آن سمت بر می‌گرداند و سوسکی را می‌بیند که تقلا می‌کند به داخل بیاید. به مراجع اشاره می‌کند و می‌گوید: «این شکلی بود؟» و مراجع با بهت جواب می‌دهد: «دقیقاً همین سوسک بود!»

این تجربه یونگ برای شروع درک همزمانی مفید است ولی برای شرح آن نیاز به تجارب و تبیین بیشتری است که این کتاب به یقین اثری فاخر در این حوزه است؛ چون شما را به درک جالبی از اثر همزمانی در انتخاب شغل، ازدواج و سایر موضوعات بنیادی زندگی رهنمون می‌سازد، و پرده‌ای را از مقابل دیدگان ما کنار می‌زند که حداقل سود آن بیداری است که در طول زندگی روزمره سخت می‌توانیم آن را پیدا کنیم، و نیازمند آن هستیم که با دقت و هشیاری بیشتر به رخدادهای زندگی مان نظر بیاندازیم. بنیاد فرهنگ زندگی سه مجموعه صوتی کارآمد و تأثیرگذار را هم در راستای این مفهوم تولید کرده است که به دوستان علاقمند توصیه می‌کنم آن‌ها را نیز در کنار این کار دنبال کنند تا بتوانند سفری عمیق‌تر به معنای زندگی خود داشته باشند:

۱. مجموعه صوتی معنای زندگی

۲. مجموعه صوتی همزمانی

۳. آرامش بعد از ۳۵ سالگی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	مقدمه
	داستان‌های زندگی ما
۱	ارتباطاتی که ما به وجود می‌آوریم
۱۹	فصل اول چه موقع همزمانی‌ها صرفاً همزمانی نیستند؟
۱۹	تعریف همزمانی
۲۸	اگر من این رویداد را سبب نشده‌ام، پس علت آن چیست؟
۲۸	غیرعلی بودن و ایگوی ما
	همزمانی و بی‌اعتمادی امروزی به واقعیت احساسی:
۳۶	بیندیشید، احساس نکنید
	اگر من از آن آگاه نیستم، پس چگونه رخ می‌دهد؟
۴۱	همزمانی و نمادهای کهن‌الگویی ناخودآگاه جمعی
۴۹	همزمانی و مراحل گذار زندگی
۵۵	چرا حالا؟ دلیل علاقه به مفهوم همزمانی
۵۹	فصل دوم همچون صاعقه
۵۹	همزمانی و داستان‌های عاشقانه ما
	چرا با افراد خاصی آشنا می‌شویم؟
۶۱	واکنش‌های ما به همزمانی در عشق
	یک داستان خوب، دوستان خوب و استثناهای
۶۴	فراوان: اتفاقات معنادار در روابط دوستی

- ۷۳ فصل سوم به دست آوردن و خرج کردن
- ۷۳ همزمانی و زندگی شغلی ما
- ۷۶ آیا ما کار را می‌یابیم یا کار، ما را می‌یابد؟
- ۸۷ ما شغل مان را به دست می‌آوریم یا شغل مان ما را به دست می‌آورد؟
- از ناکجا آباد: داستان همزمانی‌هایی
- ۹۵ که در شغل مان به ما کمک می‌کنند
- ۱۰۳ همزمانی و رها کردن شغل
- اسطوره موفقیت و شکست:
- ۱۱۰ هنگامی که دری بسته شود، پنجره‌ای باز می‌شود
- چرا ما کار می‌کنیم؟
- ۱۱۸ اتفاقات معنادار در نحوه امرار معاش
- ۱۲۳ فصل چهارم داستانی درباره درون
- ۱۲۳ همزمانی و دنیای رؤیاهای ما
- آیا رؤیاهای نبوی، همزمانی محسوب می‌شوند؟
- آیا رؤیاهای همزمانی، آینده را پیش‌بینی می‌کنند؟
- ۱۲۸ آیا رؤیاهای واسطه یا فراحسی، نبوی هستند؟
- ۱۳۶ نمادهای رؤیا و رویدادهای همزمانی
- ۱۴۲ رؤیاهای «فراحسی»: فراتر از دانسته‌های ما
- ۱۵۳ من می‌توانم رؤیا ببینم، مگر نه؟ پرداختن به رؤیاها
- ۱۵۷ فصل پنجم ارتباط با نویسنده
- ۱۵۷ همزمانی و زندگی معنوی ما
- ۱۶۰ چگونه با استاد معنوی‌ام ملاقات کردم
- هنگامی که دنیاها موازی به یکدیگر برخورد می‌کنند:
- ۱۶۵ رویدادهای همزمانی و تجارب اسرارآمیز
- ۱۷۹ پیشگویی‌ها: اقبال هدفمند و اتفاق معنادار

۱۸۱	فصل ششم هر داستانی آغازی دارد و پایانی
۱۸۱	همزمانی، زندگی و مرگ
۱۸۳	در زمان مقرر: بارداری، تولد و همزمانی
۱۹۵	چرا چنین فرزندی داریم؟ درس‌های همزمانی
۲۰۱	مرگ و ورای آن: همزمانی و واپسین گذار
۲۱۰	همزمانی و استمرار زندگی: هنگامی که پایان، پایان نیست واکنش‌های ما به فاجعه و مصیبت:
۲۱۵	یافتن معنایی که در رنج کشیدن است
۲۲۰	تولد دوباره و چرخه زندگی
۲۲۵	نتیجه‌گیری
۲۲۷	مراجع

«اگر این کتاب راهش را به سمت دستان شما یافته است، احتمالاً قرار بوده که شما این کتاب را بخوانید. همزمانی موضوعی است که احساس مبهمی از درستی و صحت آن وجود دارد، اما اکثر ما اطلاعات کمی از عمق آن داریم. کتاب رابرت هوپک مثال‌های زیادی در این مورد می‌آورد و به این پدیده فوق‌العاده، شکل می‌دهد.»

دکتر لورن آرترس

نویسنده کتاب گام برداشتن در مسیری مقدس^۱

«کتاب هوپکس، ماهیت مبهم همزمانی - یکی از جذاب‌ترین مفاهیم کارل یونگ - را برای ما روشن و تبیین می‌کند تا نسبت به ماهیت فریبنده و روانی - جسمانی واقعیت آگاه شویم.»

دن میلمان

نویسنده کتاب طریق سرباز صلح‌جو

«هوپکس نویسنده‌ای مستعد در نگارش داستان‌های کوتاه است. مثال‌های روشنی که او روایت می‌کند، نشان می‌دهند که چگونه ممکن است هم‌آیندی‌های^۲ زندگی روزمره موجب تغییرات مهمی در زندگی عشقی، کاری و معنوی ما شوند.»

کرستین داوونینگ

نویسنده کتاب الهه^۳

«هیچ چیز تصادفی نیست، بُرشی خوشمزه از همهٔ آن رویدادهای مهیج و غیرقابل توضیحی است که زندگی ما را شکل می‌دهد. نه تنها پیچیدگی

1. Walking a Sacred Path

2. coincidence

3. The Goddess

شگفت آور هر کدام از داستان‌های این کتاب درباره رویدادهای همزمان مهیج و جذاب است، بلکه بررسی هوشمندانه هویکس درباره اصول و قواعد پشت این رویدادهای ظاهراً تصادفی، راهنمای بسیار مفیدی برای خوانندگان این کتاب است تا این قواعد را درک و حتی همزمانی‌ها را به سوی خودشان جذب کنند.»

کارول آدرین

یکی از نویسندگان کتاب پیشگویی سلسه‌تین - راهنمایی تجربی

«با وجودی که پدیده همزمانی نقش عمده‌ای در گروه‌های روان‌شناختی و معنوی داشته است، اما تردید شک‌گرایان همچنان باقی است. تعابیر جالب و قابل درک هویکس از رویدادهای همزمان بسیاری که در زندگی واقعی وجود دارند باعث می‌شود شک‌گرایان به سختی بتوانند تردیدشان را از این پدیده حفظ کنند.»

هفته نامه پاپلیشرز

مقدمه

داستان‌های زندگی ما ارتباطاتی که ما به وجود می‌آوریم

بعضی‌ها این رمان را به دلیل اینکه رویدادهای همزمان و اسرارآمیزی سیر وقایع آن را تعیین می‌کنند و به آن جذابیت می‌بخشند، سرزنش می‌کنند... اما در واقع آن افرادی که چنین همزمانی‌هایی را در زندگی روزمره‌شان نادیده می‌گیرند، مستحق سرزنش هستند. چون آن‌ها خود را از یک زندگی زیبا بی‌بهره می‌سازند.

میلان کوندر، سبکی تحمل‌ناپذیر هستی^۱

خاستگاه این کتاب، پرسشی یگانه و ساده است که پس از مشاهده‌ی رؤیایی کاملاً منحصر به فرد و نادر از خودم پرسیدم. در این رؤیا در داستانی که خودم در حال نوشتنش بودم گیر کرده بودم و نمی‌توانستم شخصیت‌های داستانم را متقاعد کردم که من نویسنده‌شان هستم و واقعاً به آن داستان تعلق ندارم. در حالی که هم احساس درماندگی می‌کردم که نمی‌توانم از داستان خودم

۱. این کتاب به فارسی و تحت عنوان «بار هستی» ترجمه شده است. - م.

بیرون بیایم و هم سرگرم این وضعیت بودم از خواب پریدم. زندگی من، به عنوان یک نویسنده، یک خواننده، و یک درمانگر پر از داستان است. من داستان‌ها را روایت می‌کنم. داستان‌ها را می‌خوانم. مردم داستان‌های‌شان را برای من تعریف می‌کنند. و بنابراین تمام روز به آن رؤیای واضح و به داستان‌ها و نقشی که در زندگی ما ایفا می‌کنند، فکر می‌کنم.

زندگی هر کس روایتی دارد. شما از محل کارتان به خانه می‌آیید و اولین چیزی که می‌پرسید این است «امروز چگونه بود؟» به عبارت دیگر «لطفاً داستان امروزت را برایم تعریف کن.» یا دوستی را برای ناهار ملاقات می‌کنید و حتی پیش از اینکه دستمال سر میز را بردارید دوست‌تان از شما می‌پرسد «خب، چه خبر؟» یا به عبارت دیگر «داستانی را برایم تعریف کن.» اگر فرزند داشته باشید، حتی به ندرت لازم است که از آن‌ها بخواهید داستانی برای‌تان تعریف کنند. بچه‌ها در دنیای داستان‌ها زندگی می‌کنند و چه دوست داشته باشید یا نه، آن‌ها این داستان‌ها را با جزئیات ملال‌آوری برای‌تان تعریف می‌کنند.

پس بنابر این موضوع بدیهی، این پرسش به ذهنم آمد: «اگر آن رؤیا واقعیت داشت، چه؟ اگر واقعاً یکی از شخصیت‌های آن داستان باشم، چه؟» از سویی می‌دانم که همین حالا هم من یکی از شخصیت‌های داستانم هستم. اگر شما درباره‌ی من از پدر و مادرم بپرسید، قطعاً آن‌ها تأیید می‌کنند که من شخصیت داستان‌های بسیاری هستم؛ آن‌ها من را شخصیت داستان‌های خودشان می‌دانند. همچنین اگر از دوستان، مراجعان و همکارانم این سؤال را بپرسید همه آن‌ها نیز داستان‌هایی درباره‌ی من خواهند گفت.

اما منظور من از آن پرسش، این نیست. اگر من یا شما شخصیت یک داستان بودیم چه؟ اگر آنچه به عنوان زندگی‌مان تجربه می‌کنیم، در واقع یک داستان بود چه؟ از کجا می‌توانیم بدانیم؟ چگونه می‌توانستیم بدانیم؟ تصور کنید وقایع ظاهراً غیرمرتبط داستان زندگی ما در واقع به هم پیوسته‌اند و شخصیت‌هایش و زندگی آن‌ها با معنا و مفهوم خاصی در این داستان قرار

گرفته‌اند، شخصیتی که در آن داستان است چطور می‌تواند بداند که او در آن داستان است؟ واضح است که فقط چیزی خارج از داستان، چیزی ورای داستان ممکن است توجه آن شخصیت را به ماهیت داستانی که او در آن است، جلب کند. با وجود این هر چیزی که برخلاف معمول رخ دهد هم باید بخشی از آن داستان باشد: باید معنا و مفهومی داشته باشد، باید شخصیت‌ها، طرح، آغاز، مسیر و پایان مشخصی داشته باشد، این‌طور نیست؟

تقریباً هر روز یک نوع رویداد خاص که ما آن را اتفاق یا پیشامد می‌نامیم، در زندگی مان رخ می‌دهد. دو رویداد رخ می‌دهند و بنا به هر دلیلی ارتباط آن‌ها با همدیگر توجه ما را جلب می‌کند. بعضی از این اتفاقات ظاهراً تأثیر زیادی بر ما ندارند، چه از نظر عاطفی و چه از نظر عقلانی؛ یعنی ظاهراً اهمیت چندانی در زندگی ما ندارند. آن‌ها به قول معروف «فقط همزمانی هستند.»

اما همه ما، اگر به تأثیری که رویدادها بر ما می‌گذارند توجه کنیم، نوع دیگری از اتفاقات را نیز تجربه کرده‌ایم، اتفاقاتی که ما را تکان می‌دهند. لحظاتی که این اتفاقات رخ می‌دهند، می‌دانیم که چیزی بسیار مهم، چیزی بسیار با معنا دارد برای مان رخ می‌دهد. ما می‌توانیم اهمیتی را در آن اتفاق ببینیم و احساس کنیم. با وجودی که این نوع رویداد شاید برای دیگران کاملاً اتفاقی به نظر برسد، یا «فقط یک اتفاق باشد»، تجربه خودمان به ما می‌گوید که چیزی قطعاً متفاوت دارد رخ می‌دهد. این همان دومین نوع‌های معنادار است، که روان‌شناس سوئیسی کارل گوستاو یونگ «همزمانی» نامید.

نظر من و اساس کتابی که می‌خواهید شروع به خواندن آن کنید، این است که در واقع زندگی ما یک داستان است؛ رویدادهای همزمان ما را از این حقیقت آگاه می‌کنند. بگذارید داستانی برای تان تعریف کنم تا منظورم را متوجه شوید.

دو ستم «آن»، در مقطعی از زندگی‌اش تمایل پیدا کرده بود که وارد ارتباط با

مردان متأهل شود. او مدتی بود که طلاق گرفته بود و زیاد به دنبال تعهد نبود و روابط جنسی نسبتاً طولانی مدتی با مردانی داشت که از نظر عاطفی نسبت به همسران خودشان سرد بودند. آن زمان او جایگاه «زن دیگر» را داشت. یکی از این روابط او در سفرش به مکزیک آغاز شد و با مردی به نام دن بود که اخیراً از همسرش جدا شده بود و با قایقش به سمت جنوب آمده بود. (از آنجاکه من محرم اسرار «آن» هستم، همه جزئیات را برایم تعریف کرد.) عشق شدیدی بین آنها شکل گرفت، مانند همه روابط عاشقانه‌ای که در تعطیلات شکل می‌گیرند و با وجودی که محل زندگی «آن» دو نفر نود مایل دور از همدیگر بود، اما رابطه‌شان را حتی پس از سفر نیز ادامه دادند. دن خوش تیپ و پولدار بود. رابطه جنسی‌شان عالی بود. آن احساس می‌کرد عاشق دن شده است. حدود یک سال از رابطه آنها می‌گذشت و دن ساعت‌ها در روز و شب رانندگی می‌کرد تا به خانه «آن» برسد و او را ببیند و شب نزد او بماند. سپس به تدریج انگار احساسات دن شروع به تغییر کرد. بار جدایی از همسر، هر روز بر شانه‌های دن بیشتر و بیشتر سنگینی می‌کرد و او دریافت با وجودی که «آن» خیلی برایش مهم است، اما او به زنی تعلق دارد که سال‌ها با او زندگی کرده است. بنابراین رابطه آنها کم شد و به‌طور دردناکی به پایان رسید.

یک سال گذشت و «آن» که نگرش بسیار پخته‌ای درباره مسائل احساسی‌اش داشت، زخم‌های ناشی از این جدایی را ترمیم کرد و زندگی‌اش را از سر گرفت. هر از چندگاهی او یادی از دن می‌کرد و با او تماس می‌گرفت، اما به مرور زمان دریافت که این تماس‌ها هیچ فایده‌ای ندارد و در واقع اوضاع را بی‌جهت پیچیده و بغرنج می‌کند. یک روز یکی از دوستان «آن» به او پیشنهاد کرد که با همدیگر به یک سفر یک روزه و به سمت شهر ساحلی محل زندگی دن بروند. «آن» در این مورد تردید داشت و نمی‌دانست که اگر به شهری برود که دن با همسرش زندگی می‌کند، قایقش را نگهداری می‌کند و کار می‌کند چه احساسی خواهد داشت، اما با وجود این رفت.

آن روز، یک روز زیبا و دلفریب بهاری بود، از آن روزهایی که حتی اگر عاشق نباشید باز هم احساس می‌کنید عاشق‌اید و همان‌طور که انتظار می‌رفت، «آن» حضور معشوق سابقش را در همه جا احساس می‌کرد، با وجود این او در مقابل هر وسوسه‌ای برای تماس با دن یا رفتن به خانه او یا دیدن محلی که او قایقش را نگهداری می‌کرد، مقاومت می‌کرد. در هر صورت، او تا آن موقع هرگز آن شهر را ندیده بود و پیدا کردن دن یا قایق او نیاز به مقداری جست‌وجو و تجسس داشت. بنابراین او و دوستش پیش از آنکه به خانه برگردند به دیدن مناظر شهر پرداختند، به خرید رفتند، در رستورانی مشرف به خلیج ناهار خوردند و غروب زیبای خورشید را در ساحل تماشا کردند. «آن» با کوله‌باری از خاطرات آن روز و کارهایی که انجام داده بودند، وارد خانه‌اش شد و متوجه شد که تلفنش زنگ می‌زند. او وقتی گوشی تلفن را برداشت، صدای بسیار آشنایی شنید و از شنیدن آن صدا شگفت‌زده شد. «سلام آن. من دن هستم. بنا به دلایلی همه امروز به تو فکر می‌کردم و فکر کردم تماسی با تو بگیرم و ببینم اوضاع و احوالت چطور است.»

اکنون این داستان تقریباً غیرواقعی به نظر می‌رسد، مثل آن ماجراهایی است که فقط در فیلم‌ها رخ می‌دهند. اول از همه، زمان‌بندی وقایع بسیار عالی است: دریافت تماسی از یک محبوب سابق در همان زمانی که شما از سفری یک‌روزه به شهر او به خانه برمی‌گردید. اما این همان نکته موردنظر من است. یک نوع خاص از همزمانی که موضوع این کتاب است، آن هم آیندی‌های معناداری که در این کتاب آن‌ها را همزمانی خواهیم نامید. من دریافته‌ام که این نوع همزمانی‌ها به دلیل حالت درونی و عاطفی‌شان، مانند احساسات آن درباره دن، کیفیتی بسیار چشمگیر یا روایتی دارند و به‌طور تصادفی در دنیای بیرون رخ می‌دهند مانند تماس دن با آن. من به جرأت می‌توانم بگویم که معمولاً اکثر ما به زندگی این‌گونه نگاه نمی‌کنیم؛ ما این موضوع را نادیده می‌گیریم که رویدادهای بیرونی با نظم و آراستگی رخ می‌دهند تا آیینۀ زندگی

درونی ما باشند، تأییدی بر آن‌ها باشند یا آن‌ها را تغییر شکل دهند؛ با وجودی که ما به این مسائل فکر نمی‌کنیم اما آن‌ها رخ می‌دهند. حقیقت هم می‌تواند به همان اندازه افسانه عجیب باشد.

دوم اینکه به دلیل تأثیر عاطفی تماس دن، به سختی می‌توان باور کرد که او فقط اتفاقی تماس گرفته است. اگر شما هم مانند اکثر افراد باشید، احتمالاً به راه‌های مختلفی برای توضیح منطقی این موضوع می‌اندیشید، مثلاً دن آن را در شهرش دیده و سپس با او تماس گرفته است. یا دن به شیوه‌ای مرموز حضور آن را در شهر حس کرده است. یا آن به سمت دن «انرژی» فرستاده و این انرژی «باعث شده» که دن با او تماس بگیرد. با وجود این، موضوع بدیهی این است که تماس دن در آن روز و در آن زمان یک رویداد اتفاقی بود، اما این رویداد اتفاقی یک تفاوت بسیار مهم دارد: این رویداد برای آن مهم بود، چون او همه روز را غرق در خاطراتش با دن بود و او دریافت کرد که بدون اینکه کاری انجام دهد ارتباطش با دن دوباره برقرار شده است.

معناداری این‌گونه رویدادهای تصادفی است که آن‌ها را از دیگر انواع رویدادهای همزمان متمایز می‌کند. بدیهی است که اگر آن وارد خانه می‌شد و همان موقع مادرش با او تماس می‌گرفت، آن هم یک همزمانی بود. «سلام مامان، جالب است که تو همین حالا باید تماس بگیری. چون من هم همین حالا وارد خانه شدم.» اما در پشت تماس دن، ماجرای وجود دارد. تاریخیچه رابطه آن‌ها با همدیگر، ترتیب زمانی رویدادهای آن روز این همزمانی را متفاوت می‌سازد.

اکنون آیا همه این عناصر همان شالوده یک داستان خوب نیستند؟ ما به موضوعی جالب با ساختاری خوب نیاز داریم که رویدادهای آن بر طبق یک برنامه پیش بروند؛ برنامه‌ای که شاید لزوماً نتوانیم آن را در آغاز به‌طور کامل درک کنیم، اما همان‌طور که داستان پیش می‌رود آن برنامه هم برای مان روشن‌تر می‌شود، بنابراین مشخص می‌شود که آنچه تصادفی و بی‌معنا به‌نظر می‌رسد در واقع بسیار مهم است. و اهمیتی که موضوع داستان دارد

عمدتاً مربوط به تأثیر عاطفی رویدادهای آن بر زندگی شخصیت‌هایش و شیوه‌ای است که این رویدادها تغییر می‌یابند؛ گاهی این تغییرات به سمت بهتر شدن و گاهی به سمت بدتر شدن اوضاع پیش می‌روند، اما همیشه تغییری معنادار رخ می‌دهد.

رویدادهای همزمان، مانند تماس دن، توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که زندگی ما نیز داستان است و ساختاری دارد: طرحی که شاید همیشه در همان لحظه آن را درک نکنیم، اما در زمان‌هایی کلیدی از زندگی مان، متوجه نوعی تلاقی رویدادهای بیرونی و حالت درونی مان می‌شویم و به اشتباه تصور می‌کنیم این نوع تلاقی فقط در افسانه‌ها رخ می‌دهد. این همزمانی‌ها، شیوه‌ای متفاوت از درک خویشتن، دیدگاهی وسیع‌تر نسبت به زندگی مان یا درکی ژرف‌تر از دیگران یا دنیا به ما ارائه می‌دهند.

بگذارید داستان دیگری برای تان تعریف کنم که روشن کند چه چیز از یک اتفاق، همزمانی می‌سازد و چرا این‌گونه می‌شود. باز هم این داستان به گونه‌ای به نظر می‌رسد که انگار آن را از یکی از داستان‌های ا. هنری^۱ برداشته‌ام، اما این داستان هم مانند همه داستان‌های این کتاب، واقعیت دارد.

یکی از مراجعانم که او را در اینجا بابی می‌نامم، در تضادی آشکار با تربیت مسیحی‌اش شروع به دیدن رؤیاهایی کرد که در آن‌ها تصاویری از کارت‌های تاروت^۲ وجود داشت. با وجودی که او هیچ آشنایی با این کارت‌ها نداشت و به شدت با آنچه که کلیسای دوران کودکی‌اش علم غیب می‌نامید

۱. نام مستعار نویسنده آمریکایی ویلیام سیدنی پورتر است. داستان‌های کوتاه ا. هنری به دلیل لطافت طبع، بازی با لغات، شخصیت‌پردازی شورانگیز و پایان هوشمندانه و غافلگیرانه معروف هستند. - م.

۲. تاروت، مجموعه‌ای از کارت‌های بازی است که از نیمه قرن ۱۵ میلادی در قسمت‌های مختلف اروپا مانند فرانسه و ایتالیا برای ورق‌بازی گروهی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از اواخر قرن هجدهم تا به امروز پیروان آن و نهانجویان (کاوشگران دانش‌های مخفی و رازآلود)، تاروت را وسیله‌ای برای پیشگویی یا حتی گذرگاهی در سیر بعد ذهنی و روحانی قلمداد می‌کنند. - م.